

بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم براساس نظر پراپ

بتول اشرفی*

دانشجوی دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان

گیتی تاکی

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

محمد بهنام فر

دانشیار دانشگاه بیرجند

چکیده

خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی دو رکن اساسی در داستان‌نویسی است. خویش‌کاری‌ها به پاره‌ای از عملکردهای محدود برای پیش‌برد سیر طبیعی داستان و شخصیت‌پردازی به نحوه‌گزینش، چیدمان و ورود شخصیت‌ها به داستان و نقش شخصیت‌ها در داستان می‌پردازد. پژوهش حاضر به بررسی خویش‌کاری‌ها بر مبنای دیدگاه پراپ و نحوه شخصیت‌پردازی بر مبنای دیدگاه پراپ و ریمون-کنان در داستان حضرت سلیمان (ع) در متن قرآن پرداخته است. نتایج حاکی از این است که: (۱) علیرغم استفاده از خویش‌کاری‌های مشابه داستان‌های عامیانه، پاره‌ای از خویش‌کاری‌های قرآن کریم از لحاظ تیپ با تقسیم‌بندی پراپ مطابقت کامل ندارد. (۲) این خویش‌کاری‌ها هدفمند، مختصر، و در مواردی معنوی-اند. (۳) داستان‌های کوتاه ذکر شده درباره سلیمان (ع) در قرآن همه یک حرکت دارند. به جز داستان ذکر شده در سوره انبیاء که از طریق خویش‌کاری کار دشوار بسط یافته، در سه داستان دیگر بسط از طریق خویش‌کاری کار دشوار و کشمکش-پیروزی دیده نمی‌شود. علاوه بر این، علی‌رغم ماهیت متفاوت بعضی از خویش‌کاری‌ها با تحلیل پراپ، شاهد تطابق نسبی الگوهای این داستان‌ها با الگوهای چهارگانه‌ی پراپ هستیم. (۴) تفاوت‌های کشف‌شده در تحلیل شخصیت‌پردازی از جمله: یاریگری موجودات شریر برای قهرمان نیز مؤید ماهیت متفاوت این داستان‌ها با افسانه‌هاست.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، خویش‌کاری‌ها، شخصیت‌پردازی، شخصیت، پراپ، ریمون-کنان.

مقدمه

روایت، بیان داستانی در قالب ساختاری مشخصی است که در آن رخدادی به طور مقطعی به تصویر کشیده می‌شود. اندیشمندان مختلف ضمن تأکید بر وجوه گوناگون روایت، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند که در بخش زیر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

لباو (Labov) (۱۹۷۲: ۳۵۹) زمان را در تعریف روایت به عنوان خلاصه‌ای از تجربه گذشته حائز اهمیت می‌داند. اغلب اندیشمندان از دو نظر بعد زمانی را به عنوان جزئی تفکیک‌ناپذیر از روایت لحاظ کرده‌اند: اولاً خود زمان نمی‌تواند خارج از ابزاری به نام روایت درک شود (Ricoeur, ۱۹۸۴) و از طرف دیگر از طریق درهم بافتن رویدادها در زمان است که روایت‌ها دارای معنا و کارکردهای تفسیری می‌شوند (Brockmeier, ۲۰۰۰). پرنس (Prince) (۱۹۸۲: ۴) نیز ضمن تأکید بر نقش زمان، روایت را بدین صورت توصیف می‌کند: «بازنمون حداقل دو رویداد یا موقعیت واقعی یا تخیلی در یک توالی زمانی به گونه‌ای که هیچ‌یک دیگری را پیش‌فرض نگیرد یا مستلزم دیگری نباشد». آکس و کپس (Ochs & Capps) (۲۰۰۱: ۲) روایت شخصی را «روشی از استفاده زبان یا یک نظام سمبولیک دیگر برای لعاب دادن به رویدادهای زندگی در ترتیبی زمانی و منطقی» می‌داند. فینا (Fina) (۲۰۰۳: ۱۱) نیز از میان معیارهای ارائه‌شده برای تمایز روایت از متون غیر روایی، ترتیب و توالی زمانی را مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر او روایت‌ها متونی‌اند که رویدادها را در یک نظم پی‌درپی بازگو می‌کنند. به عقیده ریسمن (Reissman) (۲۰۰۴: ۳۵) اهمیت حقایق روایی در بازنمون‌های درست جهان نیست، بلکه آن‌ها را باید در تغییر روابطی ایجادشده بین گذشته، حال و آینده در روایت یافت.

لازم به ذکر است که عنصر زمان تنها عامل پیشبرد روایت نیست. در تمایزی که فینا (۲۰۰۳: ۱۲) میان روایت و داستان قائل شده، بز وقوع پاره‌ای رخدادها و وجود نوعی عمل در طول روایت به صورت زیر اشاره شده است:

نمونه نخستین روایت، چه در ادبیات و چه در حوزه مکالمه، داستان است. داستان‌ها می‌توانند مورد توصیف قرار گیرند نه فقط به عنوان روایاتی که یک ترتیب و توالی زمانی دارند، بلکه به عنوان متونی که نوعی آرامش و اختلال در جریان عادی رویدادها و نوعی عمل غیرمنتظره را در برمی‌گیرد که بازتاب یا تطابقی را برمی‌انگیزاند. (همان)

در پژوهش‌های ادبی، روایت‌شناسی (narratology) شاخه‌ای از رویکردی جدید به مطالعه روایت‌هاست که به دنبال شناسایی عناصر ساختاری و حالت‌های مختلف ترکیب این عناصر در روایت، تحلیل انواع گفتمان در روایت و یافتن شگردهای خاص روایت است (داد، ۱۳۸۷: ۲۵۵). به‌طور کل

می‌توان گفت که روایت‌شناسی رویکردی نوین و ساختارگرا در مطالعه ادبیات داستانی است و در پی یافتن دستور زبان داستان، کشف زبان روایت، نظام حاکم بر انواع روایی و ساختار آن‌ها است. ساختار ساده‌قصه‌ها و امکان شناسایی و طبقه‌بندی قواعد حاکم بر آن‌ها، پراپ (Propp)، مردم‌شناس و صورت‌گرای روسی را بر آن داشت که قصه‌های عامیانه را از مهم‌ترین عرصه‌های تحقیقات ساختارگرایانه بداند (پراپ، ترجمه‌ی بدره‌ای، ۱۳۶۸: ۷).

این مقاله شامل پنج بخش است. پس از مقدمه، در بخش (۲)، پیشینه‌ای مختصر از پژوهش‌های صورت گرفته، در بخش (۳) مبانی نظری پژوهش و در بخش (۴) خویش‌کاری‌های استخراج‌شده از متن و نحوه شخصیت‌پردازی شخصیت‌های داستانی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن و همچنین نحوه شخصیت‌پردازی آنان تحلیل خواهند شد و در بخش (۵)، بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد گردید.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعات زبان‌شناختی متنوعی در حوزه قرآن در ایران صورت گرفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

میر (ترجمه حری، ۱۳۸۵) دریافت که سوره یوسف داستانی با پیرنگی (plot) منسجم و دارای عناصری محکم است. بخش‌های مختلف داستان رابطه‌ای تنگاتنگ باهم دارند و قرآن با همین بخش‌ها این داستان را به اوضاع و شرایط مکه پیوند می‌دهد. حری (۱۳۸۷) در بررسی احسن القصص ضمن تقسیم‌بندی روایت‌ها دریافته است که: ۱) شیوه غالب روایتگری در قرآن را کانونی‌شدگی بیرونی تشکیل می‌دهد؛ ۲) ویژگی‌های زمان روایی، از جمله نظم، تداوم و دیرش با قصص قرآنی هم‌خوانی دارد؛ ۳) مؤلفه مکان در شخصیت‌پردازی و پیش‌برد کنش داستان حائز اهمیت است؛ ۴) شخصیت‌پردازی این قصص الگویی از افراد واقعی است. جونز (ترجمه حری، ۱۳۸۸) داستان حضرت یوسف (ع) را به منزله ژانر نمایش به چندین پرده و صحنه تبدیل می‌کنند. از نظر جونز نمایش قصص قرآنی جنبه نمایشی دارند و صحنه‌پردازی این داستان‌ها، جنبه‌ای مهم از سبک قرآن را پررنگ می‌کند. جونز به نحوه محاوره شخصیت‌های داستانی با هم توجه کرده است.

طبق نظر حری (۱۳۸۸ الف) تبیین زمانمندی و مکان‌مندی قصص قرآنی می‌تواند در نهایت به پیش‌برد شخصیت‌پردازی و کنش قصص به منزله روایت کمک کند. حری (۱۳۸۸ ب) به مطالعه تمایز قصص قرآنی و واژگان آن با برخی ژانرهای روایی مانند افسانه، اسطوره و گزارش‌های تاریخی پرداخته و دریافته است که این قصص هم با قصه‌های ادبیات عربی ماقبل اسلام و هم با انواع ادبی ذکر شده

متفاوت است. اگرچه شباهت‌هایی را می‌توان بین قصص قرآن و انواع دیگر یافت، این قصص ناراست، دروغین و خرافی نیستند. حری (۱۳۸۹) در بررسی صورت گرفته تناسب و هماهنگی مفهومی و بافتی داستان حضرت یونس (ع) را با آیات قبل و بعدش و همچنین تناسب آن با زندگی پیامبر اکرم (ص) را نشان داده و تأکید کرده است که قرآن از منظر زبانی کتابی اعجازانگیز است. همان‌طور که مشهود است علی‌رغم تحقیقات صورت گرفته در حوزه قصص قرآن تحلیل داستان حضرت سلیمان (ع) بر مبنای دیدگاه پراپ و ریمون-کنان در هیچ‌یک از موارد بررسی نشده است.

مبانی نظری

مطالعه منظم طرح داستان از سال ۱۹۲۸ با بررسی ولادیمیر پراپ در قالب کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (Morphology of the Folktales) وارد دنیای ادبیات گردید. پراپ (ترجمه کاشیگر، ۱۳۶۸: ۱۱) ریخت‌شناسی به عنوان یکی از وجوه ساختارگرایی را به معنای مطالعه صور و شکل‌ها مورد توجه قرار می‌دهد و بر این باور است که صور و اشکال قصه را نیز می‌شود با همان دقتی مطالعه کرد که در بررسی صورت‌بندی‌های عالی مانند گیاهان لحاظ می‌شود.

بدین ترتیب منظور پراپ از ریخت‌شناسی بررسی ساختار، صورت و اجزای یک نظام است. لیست خویش‌کاری‌های (Functions) او که امروزه به «narratemes» شناخته می‌شود، به صورت تعدیل‌شده‌ای در انواع مختلف متون و رسانه‌ها قابل کاربرد است (Tomaš ikova, ۲۰۰۹: ۲۸۳). و بستر درباره تحلیل پراپ می‌گوید:

هدف، این بود که الگوی موردنظر، بعدها در مورد سایر شکل‌های روایت اعمال شود. نکته حائز اهمیت در خصوص تحقیق پراپ، به دست دادن شناخت کاملی از روایت نیست، زیرا قصه‌های عامیانه معمولاً روایاتی ساده و رویدادهایشان مبتنی بر ترتیب زمانی هستند. بلکه وی الگو یا ساختار زیربنایی یا درونی روایت را در یک نوع ادبی معین به دست می‌دهد... آن تحلیل نیز صرفاً جنبه افقی یا ترتیب زمانی رویدادهای روایت را در برمی‌گیرد و به جنبه عمودی روایت که پیچیدگی بیشتری را در معنا و ساختار به وجود می‌آورد، نمی‌پردازد... در این رویکرد، شخصیت، بیشتر شگرد یا کارکردی برای حفظ انسجام وقایع داستان تلقی می‌شود و نه برابر با انسان‌های واقعی که اعمال واقعی انجام می‌دهند. بعدها رولان بارت و ژرار ژنت رهیافت‌های ساختارگرایانه‌تری نسبی به روایت اتخاذ نمودند. (وبستر، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۵)

ذکر این نکته لازم است که تقسیم‌بندی قصه‌ها همواره مهم‌ترین دغدغه‌ی پراپ بود. پیش از او پژوهش‌گران، قصه‌ها را بر مبنای موضوع یا درون‌مایه طبقه‌بندی می‌کردند، اما پراپ به دنبال تحلیل ساختارگرایانه قصه‌ها بود (مارتین، ۱۳۹۱: ۶۵). پراپ روش‌های معمول و رایج محققان را مورد سؤال

قرار داد و ناکارآمد دانست. به عقیده او، تقسیم‌بندی قصه‌ها بر اساس مضمون یا درون‌مایه موفقیت‌آمیز ممکن نیست و به آشفتگی منجر می‌شود (پراپ، ترجمه‌ی بدره‌ای، ۱۳۶۸: ۲۸). از نظر او می‌توان با مقایسه‌ی ترکیب‌بندی و ساختار قصه‌ها به شباهت‌های آن‌ها در پرتوی تازه‌ای پی برد.

تولان (ترجمه‌ی علوی و نعمتی، ۱۳۸۶: ۳۳) اساس تحلیل پراپ را این تعریف از روایت می‌داند: «روایت، متنی است که در آن، تغییر از یک وضعیت به وضعیتی تعدیل‌یافته‌تر بازگو می‌شود». بدین ترتیب، تغییر وضعیت یا واقعه، عنصر اساسی و بنیادین است و کانون توجه مطالعه‌ی پراپ نیز بر همین اصل بوده است. او ضمن تقسیم‌بندی عناصر موجود در قصه‌ها به دو گروه عناصر یا مشخصه‌های مکرر (عناصر ثابت) و عناصر تصادفی یا پیش‌بینی‌ناپذیر (عناصر متغیر) دریافت که علیرغم تغییر شخصیت‌ها یا افراد، خویش‌کاری‌ها در قصه یا به عبارتی اهمیت کنش‌هایشان از نظر گسترش داستانی، ثابت و قابل پیش‌بینی است. او بر این باور است که تعداد و توالی خویش‌کاری‌های درون قصه‌ها ثابت است و این خویش‌کاری‌ها همواره در توالی یکسانی ظاهر می‌شوند. روایت‌شناسانی مثل پراپ همواره کوشیده‌اند به الگوهای روایت مشخصی دست یابند که بتوان تمام ساختارهای روایتی را در آن جای داد. می‌توان به طور خلاصه گفت که مهم‌ترین ویژگی ریخت‌شناسی پراپ اعتقاد به اولویت عملکردها بر شخصیت‌ها است.

به اعتقاد پراپ (ترجمه‌ی کاشیگر، ۱۳۶۸: ۱۴۳) قصه از منظر ریخت‌شناسی از یک کمبود یا یک شر شروع می‌شود و پس از پشت سر گذاشتن یک سری کارهای بینابینی به یک نقطه‌ی پایان می‌انجامد. در بین این نقطه‌ی آغاز و پایان، مجموعه‌ای حرکت وجود دارد که به گسترش قصه منجر می‌شود. بدین ترتیب پراپ بر این باور است که هر عمل شرارت‌بار جدید یا یک کمبود و نیاز در قصه به ظهور حرکتی جدید می‌انجامد. پراپ در تحقیقاتش در درجه‌ی نخست تلاش داشت تا تعداد این حرکات را تعیین کند. همان‌طور که اشاره شد، خویش‌کاری‌های شخصیت‌ها در قصه، صرف‌نظر از اینکه چگونه و به‌وسیله‌ی چه کسی ایفا می‌شوند، عناصری پایدار و ثابت‌اند. آن‌ها مؤلفه‌های بنیادی قصه‌اند (پراپ، ۱۹۸۲: ۲۱). به طور کل می‌توان گفت که این خویش‌کاری‌ها باعث تغییرات متوالی در موقعیت مشخص اولیه می‌شوند. از نظر پراپ (نقل‌شده در تولان، ترجمه‌ی علوی و نعمتی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴) خویش‌کاری‌های اساسی پیش‌برنده‌ی قصه عبارت‌اند از: غیبت یکی از اعضای خانواده، مانع بر سر راه قهرمان، نقض مانع، خبرگیری و خبریابی شریر، تلاش شریر برای فریب قربانی و فریب خوردن او، شرارت یا احساس کمبود، برملا شدن آن کمبود، مواجهه‌ی جوینده، ترک خانه توسط قهرمان و آزمایش او، واکنش قهرمان به اعطاگر آینده، به دست آوردن توانایی استفاده از عامل جادویی توسط قهرمان،

انتقال او به مکان موردنظر، نبرد مستقیم قهرمان و شریر، بدنامی قهرمان، شکست خوردن شریر، رفع کمبود اولیه، بازگشت قهرمان، تعقیب قهرمان و رهایی او از تعقیب، ورود قهرمان به مکانی دیگر به طور ناشناخته، طرح ادعاهای بی‌اساس توسط قهرمان دروغین، دادن وظیفه‌ای دشوار به قهرمان، انجام آن وظیفه، شناخته شدن قهرمان، رسوایی قهرمان دروغین یا شریر، کسب وجهه جدید توسط قهرمان، مجازات شریر، ازدواج و به تخت نشستن قهرمان.

پراپ به تقسیم‌بندی حرکت‌های قصه بر اساس موضوع و محتوای آن‌ها نیز پرداخته است. بر این اساس او چهار حرکت را در داستان شناسایی می‌کند (پراپ، ترجمه بدره‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰۰): «۱) بسط از طریق خویش‌کاری H-I (جنگ و کشمکش). ۲) بسط از طریق خویش‌کاری M-N (انجام دادن کار دشوار)، ۳) بسط از طریق دو خویش‌کاری H-I و M-N (کشمکش و کار دشوار)، ۴) بسط بدون هیچ‌یک از این‌ها». پراپ پس از تقسیم حرکت‌های قصه برای هر کدام از آن‌ها نموداری از ترکیب خویش‌کاری‌ها نیز ارائه می‌دهد. از نظر او تمام حرکت‌های قصه منطبق بر یکی از نمودارهای زیر است: ۱) اگر تمام نمودارهایی را که در بردارنده خویش‌کاری کشمکش و پیروزی (H-I) است، در زیر هم بیفزاییم، این نمودار حاصل می‌شود: (ABC DEF~~GH~~IJK PrRSLQExTUW) (همان: ۲۰۵). ۲) تمام نمودارهای در بردارنده خویش‌کاری کار مشکل (M-N) این‌گور را می‌دهد: (ABC DEFGLMJNK PrRsExTUW) (همان: ۳) هنگامی که شاهد هر دو جفت خویش‌کاری کشمکش و پیروزی و کار مشکل در یک قصه‌ایم، این نمودار را مشاهده می‌کنیم: (ABC FH-IK LM-NQ ExUW) (همان: ۲۰۶). ۴) از تمام نمودارهایی که در بردارنده خویش‌کاری کار مشکل و جنگ و کشمکش نیست این نمودار حاصل می‌شود: (ABC DEF~~GK~~ PrRsQEXTuW) (همان: ۲۰۷). پراپ (همان: ۲۱۰-۲۱۱) بر این باور که اگرچه انحرافات در نمودار ترکیب خویش‌کاری‌ها دیده می‌شود، این انحرافات، اصل توالی خویش‌کاری‌ها را نقض نمی‌کند و توالی جدیدی را به وجود نمی‌آورد، بلکه صرفاً توالی معکوس است. طبق اصل توالی در قصه ابتدا مصیبتی حادث می‌شود و آنگاه قهرمان یاری‌گری پیدا می‌شود و مصیبت را التیام می‌بخشد. در توالی معکوس ابتدا قهرمان یاری‌گر پیدا می‌شود، سپس فاجعه رخ داده و رفع می‌شود. بیشتر این انحرافات مربوط به خویش‌کاری (DEF) است که بیشتر اوقات قبل از خویش‌کاری شرارت (A) قرار می‌گیرد و یا خویش‌کاری تغییر شکل (T) است. بررسی پراپ صرفاً محدود به خویش‌کاری‌ها نیست، بلکه او به وجوهی از شخصیت‌پردازی نیز می‌پردازد. تولان (همان: ۳۶) بر این اعتقاد است که پراپ علاوه بر سی‌ویک خویش‌کاری، هفت نوع یا نقش اصلی را شناسایی کرده است: شخصیت شریر/ اعطاکننده (دهنده)/ قهرمان (جوینده یا قربانی)/

شاهزاده خانم (+ پدر)/ قهرمان دروغین/ اعزاز کننده/ یاریگر. از نظر او شخصیت واقعی گاهی بیش از یک نقش دارد.

در اغلب قصه‌ها شخصیت‌ها با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها توصیف می‌شوند. با این حال، نحوه ذکر این ویژگی‌ها در متن و در قالب کلمات تنوع بسیاری دارد. داستان‌نویسان اغلب در طول متن با ابزارهای کلامی مختلفی به معرفی ویژگی‌های شخصیت‌های داستانی می‌پردازند. آنچه به‌طور کل به معرفی شخصیت‌های یک داستان می‌پردازد تحت عنوان «شخصیت‌پردازی» شناخته می‌شود. در داستان‌های مختلف عناصری وجود دارند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سعی در معرفی شخصیت‌های داستان دارند. ریمون-کنان (ترجمه حری، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴) معتقد است که شخصیت در درون متن دو شاخص: الف) توصیف مستقیم، ب) توصیف غیرمستقیم دارد.

الف) توصیف مستقیم: از نظر او گاهی نویسنده ویژگی‌های یک شخصیت داستانی را به‌طور مستقیم ذکر می‌کند؛ مثلاً، با استفاده از اجزای کلام، صفات، اسامی یا سایر اقسام اسامی به ذکر دقیق ویژگی‌های یک شخصیت داستانی می‌پردازد. برعکس، در توصیف غیرمستقیم هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های یک شخصیت نمی‌شود، بلکه ویژگی‌های او در نوع رفتار، کنش‌ها یا گفتار او در طول داستان نمایش داده می‌شود و این خواننده است که باید آن‌ها را در درون متن استنباط کند.

ب) توصیف غیرمستقیم: هنگامی که نویسنده بخواهد شخصیتی را به‌طور غیرمستقیم توصیف کند آن را به طرق مختلفی نشان می‌دهد: کنش، گفتار، وضعیت ظاهری، محیط و مانند آن (۱) کنش: ریمون-کنان (همان: ۸۶) بر این باور است که هم کنش‌های یک‌زمانه (one-time actions) (غیر عادی) و هم کنش‌های عادی (habitual actions) (چند زمانه) به نشان دادن ویژگی‌های شخصیت‌های داستانی کمک می‌کنند. «کنش‌های یک‌زمانه جنبه پویای شخصیت را آشکار می‌کنند و غالباً در نقطه عطف روایت نقشی بر عهده می‌گیرند. برعکس، کنش‌های عادی جنبه پایدار یا نامتغیر شخصیت را بروز می‌دهند و غالباً تأثیری مضحک و کنایه‌ی برجای می‌گذارند.» از نظر او (همان) کنش‌های یک‌زمانه و عادی را می‌توان در قالب یکی از مقوله‌های زیر در نظر گرفت: ۱- انجام دادن وظیفه‌ای (act of commission) (کاری که شخصیت مورد نظر انجام می‌دهد)، ۲- انجام ندادن وظیفه‌ای (act of omission) (کاری که شخصیت می‌بایست انجام دهد، اما انجام نمی‌دهد)، ۳- کنش بالنتیجه (contemplated act) (برنامه‌ای که شخصیت داشته اما اجرا نشده است).

۲) گفتار: از نظر ریمون-کنان (همان: ۸۸-۸۹) گفتار شخصیت‌های داستانی چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ شکل، چه در ذهن و چه در مکالمه، نشانه ویژگی‌ها و خصلت‌های آن شخصیت است.

شیوه ارائه گفتار می‌تواند اصالت، مکان زندگی، طبقه اجتماعی یا حرفه یک شخصیت را آشکار کند. علاوه بر این، یک شخصیت داستانی ممکن است در قالب گفتار به معرفی یک شخصیت دیگر بپردازد. (۳) وضعیت ظاهری: از همان آغاز روایت داستانی، وضعیت ظاهری نشان‌دهنده خصایل شخصیت است. البته ویژگی‌های ظاهری افراد در تعیین شخصیت آن‌ها از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. گاهی وضعیت ظاهری افراد مربوط به برهه‌ای خاص از زمان است. این‌گونه وضعیت‌های ظاهری به توصیف زمان محور و گذران یک شخصیت می‌پردازد و «ویژگی‌های نسبتاً پایدار یا ثابت فردی» را که از نظر چتمن (Chatman) (۱۹۸۶) «شخصیت» نام دارد، نشان نمی‌دهد. بعضی از مشخصات ظاهری مانند رنگ چشم، قد و... از اختیار شخصیت خارج است و بعضی از مشخصات از قبیل مد مو یا نوع لباس نیز تا حدی به شخصیت مربوط است. از نظر ریمون-کنان (ترجمه حری، ۱۳۸۷: ۹۲) مشخصات غیر قابل کنترل صرفاً از راه مجاورت فضایی در شخصیت‌پردازی دخیل‌اند، اما مشخصات قابل کنترل به روابط علی وابسته‌اند.

(۴) محیط: محیط فیزیکی و انسانی اطراف شخصیت نشان‌دهنده طیفی از خصلت‌های اوست. در این مورد هم رابطه مجاورت و هم رابطه علی محیط را به تصویر می‌کشد. (همان: ۹۳)

(۵) قیاس به عنوان روشی برای شخصیت‌پردازی: از نظر ریمون-کنان (همان: ۹۳-۹۴) قیاس نوعی خاص از شخصیت‌پردازی نیست، بلکه به سه طریق به استحکام و اثبات شخصیت‌پردازی کمک می‌کند: اسامی قیاس پذیر، موقعیت یا محیط قیاس پذیر و قیاس میان اشخاص.

با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش درصدد است تا: (۱) به تجزیه و تحلیل خویش‌کاری‌های به کار گرفته‌شده در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن بپردازد، (۲) این خویش‌کاری‌ها را با خویش‌کاری‌های یافت شده توسط پراپ مقایسه کند و (۳) شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی بین خویش‌کاری‌های داستان حضرت سلیمان (ع) و خویش‌کاری‌های کشف‌شده توسط پراپ را مشخص کند، (۴) به تجزیه و تحلیل شخصیت‌های داستانی در داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن بپردازد، (۵) ویژگی‌های این شخصیت‌ها را مشخص کند: زن یا مرد بودن، مثبت یا منفی بودن و... و (۶) نحوه شخصیت‌پردازی آنان را در داستان حضرت سلیمان (ع) مشخص کند.

تجزیه و تحلیل خویش‌کاری‌ها و نحوه شخصیت‌پردازی داستان حضرت سلیمان (ع)

در این بخش، خویش‌کاری‌های به کار گرفته‌شده در قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان (ع) و نوع (تیپ) آن‌ها در متن قصه تحلیل خواهد شد. به طور کلی، نوع (تیپ) خویش‌کاری به تقسیم‌بندی

جزئی‌تر خویش‌کاری‌ها اشاره دارد که با عدد در بالای آن‌ها مشخص می‌شود و به علت تعداد زیاد از ذکرشان خودداری می‌گردد (ر.ک. پراپ، ۱۳۶۸: ۲۷۱-۲۷۸). سپس، نتایج حاصل از آن‌ها با خویش‌کاری‌های کشف‌شده توسط پراپ در داستان‌های عامیانه مقایسه می‌شود تا میزان شباهت آن‌ها مشخص گردد. علاوه بر این، شخصیت‌ها و نحوه شخصیت‌پردازی نیز در این داستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحلیل هر سوره مطالب مربوط به شخصیت‌ها درشت و سیاه نوشته شده است و شماره اختصاص یافته به هر شخصیت داستانی در طول سوره یکی است. شخصیت‌پردازی قصه با علامت‌هایی نشان داده شده است که عبارت‌اند از: + برای شخصیت مثبت، - برای شخصیت منفی و ± برای شخصیت دوگانه یا غیرقابل تشخیص یا غیرقابل قضاوت، م = مذکر، ز = مؤنث، خ = خنثی یا نامعلوم از نظر جنسیت.

نشانه‌های خویش‌کاری‌ها

صحنه‌ی آغازین (۳۳)، غیبت (B)، نهی (۷)، نقض نهی (D)، خبرگیری (E)، خبردهی (K)، فریبکاری (N)، همدستی (9)، شرارت (A)، احساس نیاز (P)، میانجی‌گری یا اعلام مصیبت (B)، مقابله آغازین (C)، عزیمت ()، نخستین خویش‌کاری بخشنده (D)، واکنش قهرمان (E)، تدارک یا دریافت شیء جادویی (F)، انتقال مکانی یا راهنمایی (G)، کشمکش (H)، داغ کردن یا نشانه گذاشتن (J)، پیروزی (I)، التیام مصیبت (K)، بازگشت ()، تعقیب یا دنبال کردن (Pr)، رهایی (Rs)، رسیدن به ناشناختگی (O)، ادعاهای بی‌پایه (L)، کار دشوار (M)، حل مسئله (N)، شناختن (Q)، رسوایی (Ex)، تغییر شکل (T)، مجازات (U)، عروسی (W)، ربط دهنده (§)، انگیزه (Mot).

سوره الأنبياء

داود^۱ و سلیمان^۲ را یاد کن^۱، آن‌گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم^۳ در آن چریده و تباهش کرده بودند^۲، به مشورت پرداختند^۳ و ما^۴ همواره بر داوری پیامبران گواه بوده‌ایم. (۷۸) پس کیفیت اجرای آن حکم را به سلیمان فهمانیدیم^۴ به هر یک از آن دو، داوری درست و دانشی ژرف عطا کردیم^۵ و کوه‌ها^۵ و پرندگان^۶ را رام ساختیم که در تسبیح خدا با داود هم‌آوا می‌شدند^۶ و پیش‌تر نیز ما عطاکننده این مواهب بوده‌ایم. (۷۹) و به او فن زره‌سازی را که سود شماست آموختیم^۷، ... (۸۰) و برای سلیمان حتی تندباد^۷ را نیز رام ساختیم^۸ که به فرمان او^۹ به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم (سرزمین شام) روان می‌شد^{۱۰} و ما به هر چیزی داناییم. (۸۱) و از جتیان شرور^۸ کسانی بودند که به دریا فرومی‌رفتند تا برای او جواهرات استخراج کنند^{۱۱}، ... (۸۲)

ترتیب کنش‌ها به صورت زیر است:

(γ) A M N F F F F F γ B F

۱. پدر (م+).	۲. قهرمان (م+).
∞ 1.	
۳. شریر (خ-).	کنش یک زمانه.
A ^۲ 2.	M 3.
۴. شاهد و یاریگر (خ+).	مستقیم و کنش عادتی.
N 4.	F ^۱ 5.
۵ و ۶. یاریگر، عامل جادویی، (خ+).	مستقیم.
F ^۱ 6.	F ^۱ 7.
۷. یاریگر، عامل جادویی، (خ+).	مستقیم و محیط.
F ^۱ 8.	γ ^۲ 9.
	B ^۲ 10.
	F ^۱ 11.
۸. شرور اما یاریگر، عامل جادویی، (خ±).	مستقیم، کنش عادتی و محیط.

سوره التمل

و سوگند یاد می‌کنم که ما^۱ به داود^۲ و فرزندش سلیمان^۳، دانشی والا عطا کردیم^۱ و آن دو^{۲و۳} گفتند: ستایش خدای را که با این نعمت و دیگر نعمت‌هایی که به ما داده^۲ ... (۱۵) و پس از داود^۲، سلیمان دارایی‌ها و سلطنت او را به ارث برد^۴ و گفت: ای مردم^۴، به من و پدرم زبان پرندگان^۵ را آموخته‌اند^۵ و ... (۱۶) و برای سلیمان سپاهیان^۶ از جن^۷ و انس^۸ و پرندگان^۵، همه گردآوری شدند^۶ و هر گروهی از آن‌ها در جایگاه مخصوص خود مستقر می‌گردیدند ... (۱۷) سلیمان و سپاهیان^۶ حرکت کردند^۷ تا بر دره‌ی مورچگان درآمدند. در آن میان مورچه‌ای^۹ گفت: ای مورچگان، به خانه‌هایتان درآید^۸، ... (۱۸) سلیمان از سخن آن مورچه لب به خنده گشود ... گفت: پروردگارا، در دلم جوششی پدید آور^۹ تا نعمت تو را که به من و پدر و مادرم^{۱۰} ارزانی داشته‌ای سپاس بگزارم و در من شوری به پا کن^{۱۰} تا کاری را که تو می‌پسندی انجام دهم و مرا فردی شایسته گردان^{۱۱} و در میان بندگان شایسته‌ات درآور^{۱۲}. (۱۹) و حال آن پرندگان را که ملازم رکابش بودند جویا شد^{۱۳}؛ هدهد^{۱۱} در میان آن‌ها نبود^{۱۴}. گفت: ... هدهد را نمی‌بینم؟ آیا او از آنان است که غیبت کرده‌اند [او از حضور در میان لشکر باز ایستاده‌اند]^{۱۵}؟ (۲۰) بی‌گمان او را به غذایی سخت عذاب می‌کنم و یا سرش را می‌برم^{۱۶} یا این‌که بر غیبت خود دلیلی روشن برای من بیاورد. (۲۱) هدهد پس از درنگی نه‌چندان طولانی به حضور

سلیمان رسید^{۱۷}. سلیمان سبب غیبتش را پرسید^{۱۸}. هدهد^{۱۱} گفت: به چیزی آگاهی یافتم^{۱۹} که تو از آن بی‌خبری؛ ... (۲۲) من زنی^{۱۲} را یافتم که بر مردم سبأ^{۱۳} حکومت می‌کرد و از تمام آنچه که پادشاهان برای اداره‌ی کشور خود به آن نیازمندند به او داده‌شده بود و تختی بزرگ^{۱۴} داشت^{۲۰}. (۲۳) او^{۱۲} و قومش^{۱۳} را یافتم که به‌جای این که برای خدا^{۱۵} سجده کنند، برای خورشید^{۱۶} سجده می‌کردند^{۲۱} و شیطان^{۱۷} کارهای ناروایشان را برای آنان آراسته^{۲۲} و ... (۲۴) آری، شیطان برای آنان چنین آراسته بود که برای خدا سجده نکنند؛ همان خدایی^{۱۵} که موجودات را از عدم به درآورده و در آسمان‌ها و زمین به آنها وجود بخشیده و ... (۲۵)

۱. اعطاگر (+،خ)	۲. پدر (+،م)، مستقیم، اعطاشده	۳. قهرمان (+،م)، مستقیم، اعطاشده
۲ و ۳. گفتار		
۱. F ^۱	۲. E ^۲	۳. B ^۳
۴. (+،خ)، منفعل	۵. عامل جادویی (+،خ)، یاریگر	۶. ۷. ۸. یاریگر (+،خ)، کنش
۴. F ^۱	۵. F ^۱	۶. F ^۱
۷.	۸. γ ^۲	
۹. گفتار (+،خ)، مواجهه کننده		
۹. D ^۷	۱۰. D ^۷	۱۱. D ^۷
۱۰. قیاس (+،ز)	۱۱. یاریگر (+،خ)، محیط	
۱۲. D ^۷	۱۳. E ^۳	۱۴. B ^۳
۱۷.	۱۸. E ^۳	۱۹. E ^۳
۲. گفتار		
۱۱. گفتارش نشان‌دهنده‌ی وظیفه‌اش است.	۱۲. (-،ز)، محیط، کنش عادت	۱۳. (+،خ)، منفعل
۲۱. A ^{۱۱}	۲۲. A ^{۱۲}	
۱۴. وضعیت ظاهری (+،خ)، مورد توجه واقع شده، منفعل		
۱۲ و ۱۳. در گفتار هدهد کنش عادت‌ی آنها ذکر شده است.		
۱۵. قهرمان اصلی (+،خ)، معبود		

خداست که هیچ معبودی جز او شایسته‌ی پرستش نیست و خداوندگار عرش بزرگ است^{۲۳}. (۲۶) سلیمان گفت: خواهیم دید که آیا راست گفتم یا از دروغ‌گویانی^{۲۴}. (۲۷) پس نامه‌ای^{۲۵} نگاشت و به هدهد گفت: این نامه مرا ببر و به سوی ملکه سبأ و بزرگان دربارش^{۱۸} بیفکن^{۲۶}، سپس از جمع آنان به کناری برو^{۲۷} و درجایی که آنان را می‌بینی قرار گیر، آنگاه ببین درباره‌ی این نامه چه سخنانی را رد و بدل می‌کنند^{۲۸}. (۲۸) هدهد نامه سلیمان را به ملکه سبأ رسانید^{۲۹}. وقتی ملکه^{۱۲} از مضمون نامه آگاه شد^{۳۰}،

به بزرگان دربارش گفت: ای مهتران، نامه‌ای گران‌قدر به‌سوی من افکنده شده است؛ (۲۹) ... (۳۰) و مضمون نامه این است^{۳۱}: بر من برتری مجوید و به حالت تسلیم نزد من آید^{۳۲}. (۳۱) پس به منظور مشورت گفت: ای مهتران، در مورد کاری که برای من پیش‌آمده است رأی خود را بازگویید^{۳۳} که من در اداره‌ی امور هرگز خودرأی نبوده و ... (۳۲) سران^{۱۸} گفتند: اندوه مدار^{۳۴}، ... فرمان از آن توست و ما فرمان‌برداریم، ... (۳۳) ملکه گفت: اکنون عزم نبرد ندارم^{۳۵}، ... (۳۴) من پیش از آن که به جنگ اقدام کنم، خیرگانی را با هدیه‌ای به‌سوی آنان می‌فرستم^{۳۶}، پس می‌نگرم که آن فرستادگان با چه خبری بازمی‌گردند و قدرت و مکنت سلیمان را چگونه ارزیابی می‌کنند^{۳۷}. (۳۵) چون سرپرست فرستادگان^{۱۹} نزد سلیمان آمد^{۳۸} و هدیه ملکه^{۳۹} را تقدیم سلیمان کرد^{۴۰}، سلیمان گفت: آیا مرا به مالی ناچیز یاری می‌دهید^{۴۱}؟ این نبوت و سلطنتی که خدا به من^۳ عطا کرده بهتر است از آنچه به شما داده است. ... (۳۶) به سوی آنان بازگرد^{۴۲} که قطعاً با سپاهسانی که قوم سبا را در همان دیارشان در برابر آن هیچ تاب و توانی نباشد به سویشان خواهیم آمد و آنان را با ذلت و خواری از آنجا بیرون خواهیم کرد^{۴۳}. (۳۷) سلیمان پس از بازگرداندن^{۴۴} فرستادگان ملکه به بزرگان^{۲۰} گفت: ای مهتران، کدام‌یک از شما تخت سلطنت آن زن^{۱۴} را - پیش از آن که باحالت تسلیم نزد من آیند - برای من می‌آورد؟^{۴۵} (۳۸) پلیدی مطرود^{۲۱} که از جنیان بود گفت: من آن را پیش از آن که از جایگاهت برخیزی او مجلس خود را ترک گویی] برای تو می‌آورم ... (۳۹)

۱۶. قهرمان دروغین (خ،±)، محیط، معبود دروغین	۱۷. شریر (خ،-)، کنش عادی
۱۵. مستقیم	
۲۳. ζ ^۳ (خبردهی به روایت‌شنو)	
۲۴. D ^x	
۲۵. §	۲۶. γ ^۲
۱۸. (خ،-)	
۲۷. γ ^۲	۲۸. ε ^۲
۱۲. کنش یک زمانه، گفتار	
۲۹. δ ^۲	۳۰. ζ ^۱
۱۸. گفتار	
۳۴. γ	۳۵. ζ ^۲
۱۹. اعزام‌شده (خ،-)، کنش یک زمانه	
۳۸. G ^x	۳۹. §
۳. مستقیم ولی در درون گفتار	
	۳۱. ζ ^۱
	۳۲. γ ^۲
	۳۳. δ ^۳
	۳۶. ε ^۲
	۴۰. η ^۱
	۴۱. نوعی γ

۴۲. γ^2	۴۳. A ^x (تهدید)	۴۴.
۲۰. یاری‌دهنده (خ،±)	درخواست کنش	
۱۴. مستقیم		
۴۵. M		
۲۱. مستقیم (خ،±)	یاریگر، گفتار، توان بالقوه‌ی انجام کار	

و آن‌کس^{۲۲} که دانشی فراوان از کتاب الهی نزد خود داشت به سلیمان گفت: من آن را پیش از آن‌که نگاهت به تو بازگردد برای تو می‌آورم. سلیمان به او رخصت داد و ناگهان تخت پدیدار شد^{۴۶}. وقتی سلیمان^۳ دید تخت نزد او قرار گرفته است گفت: این از فضل پروردگار^{۱۵} من است؛ آن را به من ارزانی داشته است تا مرا بیازماید^{۴۷} که آیا ... (۴۰) سلیمان پس از آن‌که دریافت^{۴۸} که ملکه به سوی او رهسپار شده است^{۴۹}، گفت: تخت او را ... برای او ناشناخته سازید تا بنگریم آیا بر شناختن تخت خود راه می‌یابد یا از کسانی است که به آن پی نمی‌برند^{۵۰} ... (۴۱) پس هنگامی که ملکه به حضور سلیمان رسید^{۵۱}، به او گفته شد: آیا تخت تو همین‌گونه است^{۵۲}؟ پاسخ داد: گویی این همان است^{۵۳} و دریافت که سلیمان^۳ با این کار دارای قدرتی برتر است؛ از این‌رو گفت: ما پیش‌ازین قدرت شگفت‌آور سلیمان آگاهی یافته و تسلیم او شده بودیم^{۵۴}. (۴۲) [اما او^{۱۲} هنوز به یکتایی خدا و ربوبیت او ایمان نیاورده بود] و ... چراکه او^{۱۲} از مردمی^{۲۳} به شمار می‌رفت که کفرپیشه بودند. (۴۳) به او گفته شد: به کاخ سلیمان درآی. او^{۱۲} روانه‌ی کاخ شد. وقتی ... سلیمان به او گفت: این برکه نیست. کاخی است صاف و صیقلی شده از شیشه‌ها [بلورین]^{۵۵}. ملکه^{۱۲} دریافت که این نشانه‌ای بر نبوت اوست، زیرا بشر عادی قدرت چنین کاری ندارد^{۵۶}؛ از این‌رو گفت: پروردگارا، من با پرستش خورشید بر خود ستم کردم و اکنون با سلیمان و همچون او در برابر خدا، پروردگار جهان‌ها، تسلیم شدم^{۵۷}. (۴۴)

۲۲. مستقیم (خ،±)	یاریگر، کنش غیر عادی	
۴۶. N	۴۷. (D ^۱)	
۳. گفتار		
۱۵. مستقیم در گفتار		
۴۸. ζ^2	۴۹.	۵۰. D ^۱
۳. کنش		۵۱. O ناشناخته نیست
۵۴. Ex		۵۲. ϵ^3
۱۲. مستقیم، کنش عادی		۵۳. ζ^1
۱۲. قیاس با گروه		
۲۳. مستقیم (خ،-)	برای قیاس با ملکه	
۱۲. کنش غیر عادی		
۵۵. T ^۲		

۱۲. مستقیم، (+)، تغییر کنش عادتی

۵۷. Q (بازشناختن خدا)

۵۶. Q (بازشناختن پیامبر)

ترتیب کنش‌ها به صورت زیر است:

F E B F F F γ D D D D ε^x B^x

(A^v) (A^x) ε^x ε^x ζ^x A A ζ^x D^x §

γ^x γ^x ε^x δ^x ζ^x ζ^x γ^x θ γ

ζ^x ε^x G^x § η^x γ^x A^x MN (D^v)

ζ^x D^v O ε^x ζ^x Ex T Q Q

سوره سبأ

و باد^۱ را به تسخیر سلیمان^۲ درآوردیم^۱ که سیر بامداد آن (از ابتدای روز تا هنگام ظهر) سیر یک ماه و سیر عصرگاهش (از ظهر تا هنگام غروب) سیر یک ماه راه بود و مس^۳ را [در معدنش] برای او ذوب کردیم^۲ که بسان چشمه‌ای روان بود و از جن کسانی^۴ بودند که به فرمان پروردگارش در برابر او کار می‌کردند^۳ و [چنین مقرر کردیم که] هر کس از آن‌ها از دستور ما سرپیچی کند و به فرمان سلیمان نباشد، از عذاب آتش فروزان به او بچشانیم^۴. (۱۲) جنیان^۵ برای او هر چه می‌خواست: از ... ظروف غذا که در بزرگی به حوضچه‌ها می‌ماندند و دیگرهای بزرگ که در یک نقطه ثابت بودند، می‌ساختند^۵...^۱ (۱۳) سلیمان بر عصای خود تکیه کرده بود که ما به مرگ وی حکم کردیم^۶. وقتی او را میراندیم^۷ چیزی جز موربانه^۶ جن و انس را به مرگ او رهنمون نشد، [به این طریق که] آن جنبنده^۸ خاکی عصای سلیمان را می‌خورد^۸ تا عصا شکست و او بر زمین افتاد، آنگاه که فروافتاد جنیان^۵ دریافتند^۹ که اگر غیب می‌دانستند، قبلاً از مرگ سلیمان آگاه می‌شدند و ... (۱۴) به یقین قوم سبأ^۷ را در محل سکونتشان ... دو باغستان که یکی سمت راست و دیگری بر سمت چپ دیارشان قرار داشت^{۱۰}. به آنان گفتیم: از رزق پروردگارتان که در این بوستان‌ها پدید آورده تناول کنید و او را بر نعمتش شکرگزار باشید^{۱۱}. شهری است نیکو و دلپسند و پروردگاری^۸ است بسی آمرزنده. (۱۵) ولی آنان^۷ روی گرداندند و سپاس خدا را به‌جا نیاوردند^{۱۲}؛ پس به سزای کردارشان سیلاب^۹ آن سد را که در دیارشان بود بر آنان روانه کردیم^{۱۳}. سیل ... هر دو بوستانشان را نابود کرد^{۱۴} و ما^۸ باغ‌های پر نعمتشان را به دو باغی ... دارای میوه‌ای تلخ ... تبدیل کردیم. (۱۶) ... (۱۷) از نعمت‌هایی که به قوم سبا ارزانی داشته^{۱۵} بودیم^۸ این بود که میان آنان و شهرهایی که در آن‌ها برکت نهاده بودیم، ... و به آنان گفتیم: در این آبادی‌ها سیر و سفر کنید^{۱۶}؛ ... (۱۸) ولی قوم سبأ^۷ آن نعمت‌ها را ناسپاسی کردند^{۱۷} و گفتند: پروردگارا، میان سفرهای ما فاصله‌های دورودراز قرار ده^{۱۸} که این‌همه شهر و دیار در طول سفر ملال‌آور است. آنان با ارتکاب گناهان بر خویشتن ستم کردند؛ ما هم آنان را از میان بردیم^{۱۹}، ... آری آنان را سخت پراکنده ساختیم^{۲۰} به یقین

ابلیس^{۱۰} گمان خود را درباره‌ی آدمیان^{۱۱} (گمراه ساختن آنان) به ثبوت رسانید، از این‌رو همگان جز گروهی که سرای آخرت را باور داشتند^{۱۲}، از او پیروی کردند. (۲۰) و ابلیس^{۱۰} بر آدمیان هیچ‌گونه تسلطی ندارد که به‌اجبار آنان را به بیراهه برد، مگر سلطه‌ای که آدمیان^{۱۱} خود بخواهند، ... و پروردگارت^{۱۳} بر هر چیزی نگهبان است و هیچ چیز از علم او محو نمی‌شود. (۲۱)

ترتیب کنش‌ها به‌صورت زیر است:

F F F U E^۱ γ^۲ β^۳ A^۴ ζ^۵ F^۱ γ^۲ A^x U(A^۱) F γ^۲ A^x D U U

۱. مستقیم (خ،±)، یاریگر، محیط طبیعی	۲. قهرمان (م،+)، اعطاشده	۳. مستقیم (خ،±)، قیاس
۴. مستقیم (خ،±)، یاریگر، کنش عادت	۵. یاریگر (خ،±)، کنش عادت	
۱. F ^۱ ۲. F ^۱ ۳. F ^۱ (ظروف غذا و دیگ شخصیت داستانی نیستند اما بابیان مستقیم توصیف شده‌اند)		
۴. (U تهدید به مجازات)	۵. E ^۱ ۶. γ ^۲ ۷. β ^۳ ۸. A ^۴ ۹. ζ ^۵	
۶. مستقیم (خ،±)، یاریگر، کنش غیر عادت		
۵. کنش غیر عادت		
۷. محیط		
۱۰. F ^۱ ۱۱. γ ^۲		
۸. مستقیم (خ،+)، کنش، اعطاکننده		
۷. شریر، مستقیم (خ،-)، کنش		
۱۲. A ^x		
۹. شریر (خ،-)، کنش غیر عادت		
۱۳. U ۱۴. (A ^x نوعی مجازات)		
۸. کنش غیر عادت (خ،+)		
۱۵. F ^۱		
۸. مستقیم، اعطاکننده		
۱۶. γ ^۲		
۷. مستقیم (خ،-)، شریر، کنش		
۱۷. A ^x ۱۸. D ^y ۱۹. U ۲۰. U		
۱۰. شریر (خ،-)، کنش	۱۱. (خ،±)	۱۲. مستقیم (خ،-)، اعتقاد و کنش
۱۰. مستقیم		
۱۱. تأکید بر اختیار انسان	۸. مستقیم	

سوره ص

و سلیمان^۱ را به داود^۲ عطا کردیم^۱. سلیمان بنده‌ای نیکو بود؛ او همواره به ما رجوع می‌کرد^۲. (۳۰)

آنگاه که عصرگاهان اسب‌های^۳ تندرو و آماده برای جهاد، بر او عرضه شد^۳. (۳۱) پس گفت^۱: من شیفته

اسبها^۳ شدم و علاقه به آنها مرا از خواندن نماز و یاد کردن پروردگارم بازداشت^۴ تا این که خورشید در پرده‌ی افق پنهان گشت نماز از من فوت شد^۵؛ (۳۲) بار دیگر آنها را نزد من بازآورد^۶. اسبها را برای بار دوم بر او عرضه کردند... (۳۳) و همانا سلیمان را آزمودیم^۷ و کالبد بی‌جان فرزندش^۴ را بر تخت او افکندیم^۸؛ سپس او^۱ از این که به فرزندش امید بسته بود^۹ به درگاه ما توبه کرد^{۱۰}. (۳۴) گفت^۱: پروردگارا، خطایم را بر من ببخشای^{۱۱} و سلطنتی به من ارزانی دار^{۱۲} که پس از من شایسته هیچ کس نباشد؛ همانا تویی که بسیار بخشنده‌ای. (۳۵) پس باد^۵ را مسخر وی ساختیم^{۱۳} که به فرمان^{۱۴} سلیمان به هر جایی که او خواست روان می‌شد^{۱۵} و به آسانی او را فرمان‌بری می‌کرد^{۱۶}. (۳۶) و شیطان‌ها^{۱۷}، آن جنیان شرور را برای او رام ساختیم^{۱۷}؛ هر بتایی از آنها را که به کار سازندگی بپردازد^{۱۸} و هر غواصی را که از دریا برای او مروارید و مرجان استخراج کند^{۱۹}. (۳۷) و شیطان‌های دیگری^۷ از جنیان را که در غل‌ها و زنجیرها به یکدیگر بسته شده بودند نیز برای او رام ساختیم^{۲۰}. (۳۸) ای سلیمان، این سلطنت باین همه نعمت، موهبت ما به توست که از فزونی قابل‌شمارش نیست و با بخشش به دیگران پایان نمی‌پذیرند؛ پس آن را ببخش یا نگهدار^{۲۱} که آن تمام‌شدنی نیست. (۳۹) و قطعاً او^۱ را در پیشگاه ما مرتبه‌ای بلند است و بازگشتی نیکو خواهد داشت^{۲۲}. (۴۰)

ترتیب کنش‌ها به صورت زیر است:

F F 9^۳ A^x γ^۲ D B A^x D D F^۱ γ^۲ B N F E E F γ^۲

۱. مستقیم، قهرمان	۲. پدر (+،م)	۳. مستقیم (خ،±)، یاریگر
F ^۱ .۱	F ^۱ .۳	
۳. عامل غفلت (شریر)		
۱. مستقیم در قالب گفتار، کنش غیر عادت		
۳. 9 ^۳	۵. A ^x (فراموشی نماز)	۶. γ ^۲
۴. مستقیم (خ،±)		۷. D ^۱
۱. مستقیم		
۱. گفتار		
۸. B ^۲	۹. A ^x (دل بستن به فرزند)	۱۰. .۱۰
	۵. مستقیم (خ،±)، یاریگر، اعطاشده، کنش عادت، محیط	۱۱. D ^۷
۱۳. F ^۱	۱۴. γ ^۲	۱۵. B ^۲
	۱۶. N	
۶. مستقیم (خ،±)، یاریگر، اعطاشده، کنش عادت		
۱۷. F ^۱	۱۸. E ^۷	۱۹. E ^۷
	۲۰. F ^۱	۲۱. γ ^۲
	۲۲. .۲۲	
۷. مستقیم (خ،±)، یاریگر، اعطاشده	۱. مستقیم	

بحث و نتیجه

تحلیل این داستان‌ها نشان می‌دهد که علیرغم اینکه خویش‌کاری‌های کلی آن در قالب ارائه‌شده توسط پراپ می‌گنجد، بعضی از تیپ‌های (انواع فرعی) خویش‌کاری‌ها با موارد یافت شده توسط پراپ (نک: پراپ، ترجمه‌ی بدره‌ای، ۱۳۶۸: ۲۷۸-۲۷۱) مطابقت ندارد، به طور مثال از نظر پراپ خویش‌کاری کلی A که بر شرارت دلالت دارد به خویش‌کاری‌های فرعی که انواع شرارت را می‌رساند، طبقه‌بندی می‌شود، مانند A^3 که بر خراب کردن خرمن و A^{12} که به جایگزین کردن دروغین دلالت دارد و غیره. اگرچه بخش اعظمی از خویش‌کاری‌های کلی یافت شده در این داستان‌ها را می‌توان در تیپ‌های جزئی ارائه شده توسط پراپ ریخت، چندین تفاوت اساسی جلب توجه می‌کند:

(۱) در بعضی موارد شخصیت‌های انجام دهنده یک خویش‌کاری جزئی با تقسیم پراپ همخوانی ندارند. مثلاً پراپ D^1 را آزمون قهرمان می‌داند، اما در سوره نمل شماره ۵۱ به آزمون شیر اشاره دارد که یا باید آن را همان D^1 دانست و تعریف خویش‌کاری‌ها را جدا از شخصیت‌ها دانست، همان‌طور که نگارندگان این پژوهش در نظر گرفته‌اند و یا اینکه از اساس آن را خویش‌کاری جدیدی در نظر گرفت و با D^x نشان داد. البته این ممکن است ایراد کار پراپ باشد چراکه تقسیم دقیق خویش‌کاری‌ها به تیپ‌ها عملاً وجود ندارد. البته پراپ خود معتقد است که باید تعریف خویش‌کاری‌ها جدا از شخصیت‌ها باشد. پراپ (همان: ۵۲) می‌گوید: «تعریف خویش‌کاری نباید متکی به شخصیتی باشد که آن خویش‌کاری را انجام داده است»، اما در عمل تعریف خویش‌کاری‌ها پیش‌وابسته به شخصیت‌های مشاهده شده در قصه‌های پریان است. اگر تیپ‌ها بدون توجه به شخصیت انجام دهنده آن‌ها تعریف می‌شد، دیگر این ناهماهنگی وجود نداشت. می‌توان به طور خلاصه گفت که در داستان‌های مربوط به حضرت سلیمان (ع) گاهی صورت وارونه یک تیپ (نوع) را می‌توان دید، یعنی صورتی که شخصیت‌های انجام دهنده آن‌ها عکس تعریف پراپ هستند.

(۲) همان‌طور که پراپ نیز متذکر شده است بعضی از خویش‌کاری‌ها مانند خیردهی - خبرگیری و عزیمت قهرمان و بازگشت او حالت جفتی دارند. در مواردی شاهد وجود هر دو جفت در این داستان‌ها هستیم، اما در خیلی از موارد صرفاً یکی از این خویش‌کاری‌ها آمده است.

(۳) ماهیت خویش‌کاری‌های داستان‌های قرآن اساساً با قصه‌های رایج فرق دارد: الف) خویش‌کاری‌های قرآن هدفمند هستند؛ ب) حتی المقدور مختصر بیان شده‌اند؛ ج) پاره‌ای از خویش‌کاری‌های این داستان‌ها حالت معنوی دارد و نه مادی. مثلاً در سوره «ص» بازگشت قهرمان () به بازگشت سلیمان (ع) به سوی خدا اشاره دارد و از این‌رو جفت متناظر آن یعنی عزیمت وجود ندارد.

۴) بعضی از خویش‌کاری‌های پراپ مانند ازدواج، نشان گذاشتن و ... در این داستان‌ها وجود ندارد. این البته با دیدگاه پراپ منافاتی ندارد زیرا او بر این باور است که از بین این خویش‌کاری‌ها، انتخاب صورت می‌گیرد و دلیلی برای وجود همه آن‌ها در داستان‌ها نیست.

۵) نگاهی گذرا به خویش‌کاری‌های این داستان‌ها حکایت از اعطای فراوان و بی‌حساب به حضرت سلیمان (ع) از طرف خداوند متعال دارد (F^۱) و از طرفی او نیز همواره از خداوند نعمت‌های فراوان می‌خواسته است (D^۷).

۶) داستان حضرت سلیمان (ع) در چهار سوره قرآن آمده است. (الف) در سوره انبیاء داستانی دارای یک حرکت ذکر می‌شود و در آن فقط شاهد یک شرارت (A^۳: خراب کردن محصول) هستیم و به قهرمان کار دشوار داوری (M) داده شده که او با عنایت خداوند از عهده آن برآمده است (N). از این‌رو شاهد بسط داستان از طریق کار دشوار هستیم و توالی AMN با یافته‌های پراپ مطابقت دارد. پراپ (ترجمه‌ی بدره‌ای، ۱۳۶۸: ۲۰۵) حرکت‌های متضمن کار دشوار را ثانویه، تکراری یا منفرد می‌داند و بر این باور است که این حرکت‌ها به ندرت در مرحله نخست می‌آید. در این داستان کوتاه که صرفاً از یک حرکت تشکیل یافته، این خویش‌کاری در همان آغاز داستان آمده است. در داستان مذکور F بعد از این زنجیره آمده است به جهت آنکه عوامل جادویی ذکر شده به جریان داستان مربوط نبوده و صرفاً تأکیدی بر اعطاگری بی‌پایان خداوند به سلیمان نبی هستند. (ب) در سوره نمل، در آیات اول اعطاگری خداوند به حضرت سلیمان و پدرش و سپاس‌گزار بودن آنان ذکر شده است و آنگاه در آیات ۱۷ الی ۱۹ صحنه‌ای از توان و نیروی اعطاشده به حضرت سلیمان (دانستن زبان مورچه‌ها) به تصویر کشیده شده است. در ادامه هدهد خبری را برای سلیمان می‌آورد و حرکت داستان آغاز می‌شود. درون داستان توالی MN را مشاهده می‌کنیم که به درخواست سلیمان از جنیان برای آوردن تخت ملکه سبا برمی‌گردد و میانجی است. این داستان را نیز می‌توان یک داستان یک حرکتی دانست چون تنها یک شرارت (گمراهی ملکه سبا و یارانش و جانشین ساختن یک معبود دروغین یعنی خورشید به جای معبود واقعی) در آن دیده می‌شود که سلیمان در جستجوی التیام آن از طریق هدایت آنان است. در داستان ذکر شده در سوره نمل نیز بسط قصه بدون خویش‌کاری‌های کشمکش - پیروزی یا کار دشوار است. الگوی کلی این داستان بعد از حذف خویش‌کاری‌های میانی (A C E X T Q) با نظر پراپ تا حدودی منطبق است. (ج) در داستان ذکر شده در سوره سبا نه خویش‌کاری کشمکش - پیروزی و نه کار دشوار، هیچ‌کدام وجود ندارد و داستان بدون آن‌ها بسط می‌یابد. علی‌رغم این که سیر داستان با توالی ADU مطابق با نظر پراپ شکل گرفته است، ماهیت این خویش‌کاری‌ها با نظر پراپ متفاوت است. در این

داستان شرارت به عدم سپاس‌گزاری اشاره دارد و درخواست صورت گرفته (درخواست ایجاد فاصله بین شهرها و دیارهای موجود در طول سفر) با مواردی که پراپ یافت، متفاوت است و مجازات آن‌ها به از بین رفتن شهرها و خودشان اشاره دارد. این داستان را نیز می‌توان یک حرکت دانست. اگرچه دارای دو شرارت است، اما یک شرارت (خورده شدن عصای سلیمان توسط موریانه) صرفاً برای خبردهی صورت گرفته است. (د) در سوره ص ما به جای شرارت شاهد غفلت هستیم که با خویش‌کاری‌های پراپ منطبق نیست. اگرچه غفلت در بخش تحلیل با Ax نشان داده شده است، نمی‌توان آن را با شرارت‌هایی که پراپ به دست آورده، مقایسه کرد. غفلت سلیمان از یاد خدا و توجه او به اسبان و فرزندش با بازگشت او به سوی خدا التیام می‌یابد. در این سوره شاهد توالی Ax هستیم که از یک طرف ماهیت غفلت با شرارت متفاوت است و از طرف دیگر، التیام و کارسازی آن با بازگشت به سوی خدا که حالتی معنوی است، صورت گرفته است. از این‌رو، نه تنها از طریق خویش‌کاری کشمکش-پیروزی یا کار مشکل بسط نیافته است، بلکه الگوی بسط آن با الگوی به‌دست‌آمده توسط پراپ برای داستان‌های فاقد این خویش‌کاری‌ها هم همخوانی ندارد. در این بخش از داستان اگرچه خویش‌کاری N به چشم می‌خورد، این خویش‌کاری به انجام کارهای خواسته شده از باد توسط سلیمان (ع) برمی‌گردد و به طور مستقیم به سیر داستان مربوط نمی‌شود.

می‌توان هفت نوع شخصیت اصلی ارائه‌شده توسط پراپ را در داستان‌های حضرت سلیمان (ع) یافت. با این حال تفاوت‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) در داستان‌های بررسی‌شده توسط پراپ وجود شاهزاده خانم به همراه پدرش جلب توجه می‌کند، اما در داستان‌های این پیامبر، قهرمان و پدرش دیده می‌شوند که البته تأکید بر پدر حضرت سلیمان (ع) برای این است که وجوهی از شباهت‌های بین آنان نشان داده شود و از طرفی بر اصالت این پیامبر و اتصال او به خاندان نبوت اشاره کند و هیچ شباهتی با یافته‌های پراپ در افسانه‌ها ندارد. در افسانه‌ها اغلب شاهزاده خانمی که قهرمان یا یک شخصیت دیگر قصد ازدواج با او را دارند در چنگال پدری بی‌رحم اسیر هستند و سیر داستان در جهت شکست این پدر و رسیدن شاهزاده خانم به فرد مورد علاقه‌اش به پیش می‌رود. ب) در این داستان‌ها حتی گروهی از موجودات شریر نیز به عنوان یاریگر قهرمان تعریف شده‌اند، در حالی که از نظر پراپ نیروهای شریر به اختیار، یاری‌گر نمی‌شوند و اگر در حین داستان‌ها اقدامی به نفع قهرمان هم انجام دهند، کاملاً ناخواسته خواهد بود. در داستان حضرت سلیمان (ع) گروهی از جنیان که خود قرآن نیز آن‌ها را با صفت شریر معرفی کرده است برای اینکه این پیامبر به اهدافش برسد به او خدمت می‌کنند (انبیا، ۸۲)؛ ج) اطلاق واژه شریر به کسانی که مرتکب اشتباهی می‌شوند نیز جای تردید دارد،

مثلاً اگرچه در تحلیل ارائه شده از این داستان‌ها، ملکه سبا به عنوان شیرین در نظر گرفته شده است، با این حال ماهیت شخصیت او متفاوت از جادوگران و ... است که از نگاه پراپ به آن‌ها شیرین اطلاق می‌شود. بهتر است آن‌ها را گمراه بدانیم و سلیمان (ع) نبی را قهرمان داستان‌ها که در جست و جوی هدایت آن‌هاست، در نظر بگیریم. (د) به سلیمان نبی (ع) این امکان داده شده است که با اعجاز از عوامل طبیعی مانند تندباد، کوه‌ها، پرندگان و غیره فراتر از اختیارات و توان سایر انسان‌ها بهره‌گیرد. کارکردهای مشابه را در افسانه‌ها جادو به عهده می‌گیرد. به طور کل، در داستان این پیامبر الهی کلیه شخصیت‌های فرعی معرفی شده یا گمراه‌اند و این پیامبر بزرگ در طلب هدایت آنان است یا اینکه در رسیدن به اهداف الهی به او کمک می‌کنند. البته در مواردی مانند شماره ۳ سوره انبیا شاهد تطابق کامل تعریف پراپ با این شیرین هستیم.

اگر به بررسی شخصیت‌پردازی این داستان‌ها بر مبنای رویکرد ریمون-کنان بپردازیم، در خواهیم یافت که: (۱) در شخصیت‌پردازی‌ها از همه شاخص‌ها و روش‌های الگوی ریمون-کنان استفاده شده است. (۲) میزان استفاده از بیان مستقیم در توصیف شخصیت‌ها فراوان است و این با توجه به کوتاهی متون داستان‌ها در قرآن قابل توجیه است. زیرا در توصیف مستقیم در کوتاه‌ترین صورت و زمان به ویژگی‌های یک شخصیت پی برده می‌شود. (۳) در دیدگاه ریمون-کنان گفتار، ظاهر، کنش و محیط همگی مربوط به توصیف غیرمستقیم است و اگر جمع کل این روش‌ها را در نظر بگیریم استفاده از شاخص‌های غیرمستقیم در شخصیت‌پردازی از شاخص مستقیم بیشتر می‌شود. (۴) در میان روش‌های گوناگون توصیف غیرمستقیم بیان شخصیت، کنش بیشتر از سایر موارد مورد استفاده واقع شده و سپس به ترتیب گفتار، محیط و ظاهر. (۵) در مورد استفاده از ظاهر برای توصیف شخصیت‌ها یک نکته قابل تأمل است. در هیچ‌یک از این آیات در شخصیت‌پردازی موجودات زنده از ویژگی‌های ظاهری استفاده نشده است و فقط در آیه ۱۳ سوره سبا و آیات ۲۳ و ۳۸ سوره نمل مواردی از توصیف ظاهر را مشاهده می‌کنیم. البته در آیه ۱۳ سوره سبا مصنوعات ساخته شده برای سلیمان توسط جن‌ها با ویژگی‌های ظاهری مانند بزرگی و ثابت بودن معرفی شده‌اند که این مصنوعات اصلاً شخصیت داستانی نیستند چون در داستان دارای نقشی ندارند و صرفاً یک توضیح اضافی می‌دهند. بدین ترتیب صرفاً تخت ملکه سبا با ویژگی بزرگ تعریف شده که راوی خواسته است اهمیت و دشواری انتقال آن را به کاخ سلیمان (ع) نشان دهد. (۶) نکته قابل توجه دیگر ارائه توصیفی مستقیم از شخصیت‌ها در درون گفتار است. اگرچه ریمون-کنان استفاده از گفتار را اساساً مربوط به توصیف غیرمستقیم می‌داند، اما به نظر می‌رسد گاهی باید گفتار را شاخص توصیف مستقیم دانست و این بسته به محتوای گفتار دارد. (۷)

قیاس از نظر ریمون-کنان نوعی خاص از شخصیت‌پردازی نیست و صرفاً به استحکام و اثبات آن کمک می‌کند. قیاس در داستان حضرت سلیمان (ع) هم در مواردی استفاده شده است مانند آیه ۸۴ سوره انعام که سلیمان را به عنوان هدایت شده در کنار بقیه پیامبران قرار داده است (قیاس با اشخاص). بررسی تعداد شخصیت‌ها نیز در این متون کوتاه نشان می‌دهد که عواملی که در اختیار حضرت سلیمان (ع) قرار گرفته متنوع و زیاد است. اغلب شخصیت‌های داستانی این داستان‌های قرآن مانند جنیان یا مردم سبا از لحاظ جنسیت خنثی هستند، به عبارتی نمی‌توان برای آنان قائل به جنسیت شد یا اینکه از نظر جنسیت نامشخص‌اند. تعداد شخصیت‌های مذکر از مؤنث بیشتر است که اختلاف آن‌ها در مقایسه با شخصیت‌های خنثی خیلی کم است. از طرف دیگر، اگرچه شخصیت‌های مثبت در این داستان‌ها از منفی بیشتر است، با این حال تعداد مواردی که نمی‌توان نوع شخصیت را با توجه به متن تشخیص داد، از هر دو مورد بیشتر است.

می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را بدین صورت خلاصه کرد:

(۱) علیرغم استفاده از خویش‌کاری‌های مشابه داستان‌های عامیانه، پاره‌ای از خویش‌کاری‌های قرآن از لحاظ تیپ با تقسیم‌بندی پراپ کاملاً مطابقت ندارد. (۲) این خویش‌کاری‌ها هدفمند، مختصر و در مواردی معنوی هستند. (۳) داستان‌های کوتاه ذکر شده درباره سلیمان (ع) در قرآن همه یک حرکت دارند. به جز داستان ذکر شده در سوره انبیاء که از طریق خویش‌کاری کار دشوار بسط یافته، در سه داستان دیگر بسط از طریق خویش‌کاری کار دشوار و کشمکش-پیروزی دیده نمی‌شود. علاوه بر این، علیرغم ماهیت متفاوت بعضی از خویش‌کاری‌ها با تحلیل پراپ شاهد تطابق نسبی الگوهای این داستان‌ها با الگوهای چهارگانه پراپ هستیم. (۴) تفاوت‌های کشف شده در تحلیل شخصیت‌پردازی از جمله: یاری‌گری موجودات شریر برای قهرمان نیز مؤید ماهیت متفاوت این داستان‌ها با افسانه‌هاست. (۵) در این داستان‌ها تعداد شخصیت‌های خنثی و منفعل در مقایسه با شخصیت‌های پویا و تعداد شخصیت‌های مثبت در مقایسه با منفی بیشتر است. (۶) در قرآن از شخصیت‌پردازی غیرمستقیم بیشتر استفاده شده است.

منابع

- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه*. ترجمه مدیا کاشیگر. تهران: نشر روز.
 - _____ . (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
 - تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
 - جونز، آ. (۱۳۸۸). «نمایش قرآنی داستان حضرت یوسف زبان طبیعت‌مدارانه یا ساختگی». ترجمه ابوالفضل حرّی. *زیبا شناخت*. سال دهم، شماره ۲۱، نیمسال دوم، ۴۱۷-۳۷۱.
 - حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناسی به قصص قرآنی». *نقد ادبی*. سال اول، شماره دو، تابستان، ۱۲۲-۸۳.
 - _____ . (۱۳۸۸ الف). «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن». *ادب پژوهی*. شماره‌ی هفتم و هشتم، بهار و تابستان، ۱۴۱-۱۲۵.
 - _____ . (۱۳۸۸ ب). «سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره پانزدهم، زمستان، ۲۸-۱.
 - _____ . (۱۳۸۹). «مناسبات زبانی و یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی: با نگاهی به داستان یونس (ع)». *فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره یک، شماره‌ی چهارم، ۹۱-۷۶.
 - داد، سیما. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید.
 - ریمون-کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات نیلوفر.
 - مارتین، والاس. (۱۳۹۱). *نظریه‌های روایت*. ترجمه‌ی محمد شهباء، تهران: انتشارات هرمس.
 - میر، مستنصر. (۱۳۸۵). «کنایه در قرآن: تحلیل داستان حضرت یوسف (ع)». ترجمه ابوالفضل حرّی. *زیبا شناخت*. شماره ۱۴، ۳۰۵-۲۹۳.
 - وبستر، راجر. (۱۳۸۲). *پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی*. ترجمه الهه دهنوی، تهران: روز نگار.
-
- Bamberg, Michael. (2007). *Selves and Identities in Narrative and Discourse*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
 - Bauman, R. (1986). *Story, performance, and event: Contextual studies of oral narrative*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Brockmeier, J. (2000). «Autobiographical time». *Narrative Inquiry*. 10(1), 51-74.

- Bruner, J. S. (1986). *Actual minds, possible worlds*. Cambridge, MA & London: Harvard University Press.
- Chatman, S. (1986). «Characters and Narrators: Filter, Center, Slant, and Interest-Focus». *Poetics Today*. 7. 2, 189-204.
- Dunbar, R. (1996). *Gossip, grooming & the evolution of language*. London, UK: Faber.
- Fina, Anna De. (2003). *Identity in Narrative: A study of immigrant discourse*. Amesterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Koselleck, R. (1985). *Futures past: On the semantics of historical time*. Cambridge, MA, & London: MIT Press.
- Labov, W. (1972). «The transformation of experience in narrative syntax». In W. Labov (Ed.). *Language in the inner city: Studies in the Black English vernacular* (pp. 354–396). Philadelphia: University of Pennsylvania press.
- MacIntayr, A C. (1981). *After virtue*. Notre Dame. IN: University of Notre Dame Press.
- Ochs, E. Capps, L. (2001). *Living Narrative*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Prince, G. (1982). *Narratology*. Berlin: Mouton.
- Propp, Vladimir. (1968). *The Morphology of the Falktale*. Aldershot: Scholar Press. (1982).
- Reissman, C K. (2004). «Accidental cases: Extending the concept of positioning in narrative studies». In M. Bamberg & M. Andrews (Eds.). *Considering counter-narratives: Narrating, resisting, making sense*. pp. 33–38. Amsterdam: John Benjamins.
- Ricoeur, P. (1984). *Narrative and time*. Chicago: University of Chicago Press.
- Stewart, Katherine A. Maxwell, Madeline M. (2010). *Storied Conflict Talk*. Amesterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Tomaš ikova, Slavka. (2009). «Narrative Theories and Narrative Discourse». *Bulletin of the Transilvania University of Bra ov* (Series IV: Philology and Cultural Studies). Vol. 2 (51).